



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2100 – Student Glossary – UNIT 2110

Lesson No: 2110 **Tags:** American Language Course, UNIT 2110, Glossary

Resource	منبع (طبیعی)	Fertile	حاصلخیز
Extend	گسترده شدن، دراز شدن، تمدید کردن	Valley	دره
Atlantic Ocean	اقیانوس اطلس	Cattle	گله گاوهای پرواری
Pacific Ocean	اقیانوس آرام	Raise	پرورش دادن
Locate	قرار داشتن	Cattle raising	پرورش گاو، گاو‌داری
Northwestern	وابسته به شمال غربی	Farming	کشاورزی
Continent	قاره، اقلیم، سرزمین	Grain	دانه جو و گندم و غلات
Island	جزیره	Crop	محصول زراعی
Hawaiian Islands	جزایر هاوایی	Grain crops	محصولات غلات
Southwest	جنوب غربی	Beef	گوشت گاو یا گوساله
Cover	پوشاندن	Beef cattle	گله گوساله یا گاوهای گوشتی
Area	مساحت	Fatten (v.)	چاق کردن، پروار کردن، فربه کردن
Square	مربع	Along	در امتداد، در سرتاسر
Square miles	مایل مربع	Great Lakes	دریاچه‌های بزرگ آب شیرین در ایالات متحده
Variety	تنوع، گوناگونی	Commercial	تجاری
A variety of	تعداد متنوعی از، انواعی از	Commercial port	بندر تجاری
Lie (lay, lain)	قرار داشتن، دراز کشیدن، لم دادن	Farther to	دورتر به سمت
Temperate (adj.)	آب و هوای معتدل	Extensive	پهنوار، وسیع، مفصل
Zone	ناحیه، منطقه	Extensively (adv.)	بطور وسیع
Varied	متنوع، گوناگون	Coastal	ساحلی
Quite varied	کاملاً متنوع	Chief	عمده، اصلی، مهم
Seaport	بندر، بندر دریایی	Want Ads	آگهی نیازمندیها
Carry on	انجام دادن	Advertise	تبلیغ کردن، آگهی دادن
A great deal of	مقدار زیادی	Sale	فروش
Principal (adj.)	عمده، مهم، اصلی	Get around	از جایی به جایی رفتن، رفت و آمد کردن، گردش کردن
Principally (adv.)	بطور عمده	Fight	جنگیدن، کوشش کردن
Farming area	منطقه کشاورزی	By the way!	آهان! راستی! (حرف ندا برای عوض کردن موضوع بحث)
Petroleum	نفت، اعم از نفت و گاز طبیعی	Insurance	بیمه
Oil	نفت	Administrative Officer	کارمند امور اداری
Shipping	حمل و نقل، کشتیرانی	License	مجوز، پروانه، تصدیق
Shipping port	بندر تجاری	Headquarters Building	ساختمان مرکز فرماندهی، مقر فرماندهی
Level	هموار، مسطح	You sure have been a lot of help.	خیلی کمک کردید.
Plain	دشت، هامون، جلگه		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2100 – Student Glossary – UNIT 2110

Lesson No: 2110 **Tags:** American Language Course, UNIT 2110, Glossary

Sure thing.	آره حتماً، انشاءالله	Decrease (n.)	کاهش، کندی
Adult	بالغ، آدم بزرگسال	Wear and tear	فرسودگی بر اثر استعمال، کهنگی
As an adult	در هنگام بزرگسالی	Good oil will cause a decrease in wear and tear.	روغن خوب باعث کاهش فرسودگی [موتور خودرو] می گردد.
Acquainted	آشنا	Decrease (v.)	کاستن، کاهش دادن
Become acquainted with	آشنا شدن با	You must slowly decrease your speed.	شما باید به آهستگی سرعت خود را کاهش دهید.
Impression	ذهنیت، تصور	Increase (n.)	افزایش، رشد
As	همانگونه که، آنگونه که	There was a sudden increase in speed.	یک افزایش ناگهانی در سرعت اتفاق افتاد.
As other persons do.	آنگونه که دیگران انجام می دهند.	Increase (v.)	افزایش دادن
Familiar	آشنا	You can increase your speed now.	شما می توانید هم اکنون سرعت خود را افزایش دهید.
Rule	قاعده	Skill (n.)	مهارت، چیره دستی، زبردستی
Order	ترتیب، نحوه ی قرار گرفتن	Skilled (adj.)	ماهر، چیره دست، زبردست
Trick	کلک، حيله، ترفند	Get	فهمیدن
Get the trick	ترفندی را یاد گرفتن، بلد شدن	Point	نکته، مطلب
Put	قرار دادن	He got the point.	او نکته را گرفت. او مطلب را فهمید.
Right order	ترتیب صحیح	Age	سن
Fixed	ثابت و معین	He told me his age.	او سنش را به من گفت.
Fixed ways	روشهای معین و مشخص	Relative	فامیل، آشنا
In addition	بعلاوه، علاوه بر آن	Definite	مشخص، معین
Put together	کنار هم گذاشتن، سر هم کردن، ساختن	Custom	رسم، عرف
Sense	معنی، مفهوم	Law	قانون
Make sense	معنی داشتن، مفهوم داشتن	Regarding	درباره، مربوط با
Statement	عبارت، جمله	Through	از طریق، به واسطه ی، به وسیله ی
Conduct (n.)	رفتار، سلوک، نمره انضباط (علوم تربیتی)	Procedure	روند، رویه، روال
The student's conduct was excellent.	رفتار و سلوک دانش آموز عالی بود. نمره انضباط رفتاری دانش آموز عالی بود.	Legal	قانونی، حقوقی
Conduct (v.)	رسانا بودن (فیزیکی)، هدایت کردن، انتقال دادن	Legal procedure	رویه ی قانونی، روال حقوقی
Copper is used to conduct electricity.	فلز مس برای انتقال نیروی برق استفاده می شود.	However (Conj.)	در عین حال، در هر حال، معهداً، با وجود این
Incline (n.)	شیب، سربالایی	Instead of	به جای
The car went up the incline.	خودرو از سربالایی بالا رفت.	Signature	امضاء
Incline (v.)	تمایل داشتن، گرایش داشتن، متمایل بودن	Optional	اختیاری
He is inclined to speak too fast.	او تمایل دارد خیلی سریع صحبت کند.		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2100 – Student Glossary – UNIT 2110

Lesson No: 2110

Tags: American Language Course, UNIT 2110, Glossary

Lately = recently	اخيراً	Stall	متوقف شدن
What's the matter?	موضوع چیه؟ مشکل چیه؟	Fail	موفق نشدن، شکست خوردن
Collect (call)	نوعی تماس تلفنی که هزینه آنرا دریافت کننده تماس پرداخت می کند.	Pull over	کنار زدن در جاده، متوقف کردن خودرو در خیابان
What did the call cost?	هزینه تماس تلفنی چقدر شد؟	Offer	پیشنهاد دادن
Quite a bit	یک کم، مقداری	Hydramatic drive	گیربکس اتوماتیک، دنده اتوماتیک
Playing cards	ورق بازی، پاسور بازی	Unlucky	بدبخت، نگون بخت، بد اقبال
I won quite a bit playing cards last night.	دیشب یه کم پول برنده شدم با ورق بازی.	Fellow	آقا، آدم
To be used to	عادت داشتن	Run into	تصادم کردن، برخورد کردن، کوفتن به
Broke	آس و پاس، مفلس و بی پول، ورشکسته	Fortunately	خوشبختانه
I am used to being broke.	من عادت دارم به بی پولی.	Bent	خم شده
Besides	علاوه بر این، بعلاوه	Bumper	سپر، ضربه گیر خودرو
Say! (Interj.)	بین...، پسر...، آره... (حرف ندا)	Fender	گلگیر خودرو
At Randolph	در دانشکده راندولف	Excited	خوشحال، هیجان زده
Real	واقعی، خیلی زیاد، بسیار	Get mad	خشمگین شدن، عصبانی شدن
Real fast	خیلی سریع	Catch on	فهمیدن، معنی چیزی را یاد گرفتن
Slang	زبان خودمانی و غیر رسمی	Helmet	کلاه ایمنی
Get used to	عادت کردن	Keep up with	پا به پای کسی رفتن، عقب نیفتادن
Movies and TV will help us get used to hearing English.	فیلمها و تلویزیون به ما کمک خواهند کرد که به شنیدن انگلیسی عادت کنیم.	Do you keep up with your class?	آیا پا به پای کلاس داری می ری؟ از درس عقب نیفتادی؟
Cover	پوشش دادن، در بر گرفتن		
Turn	پیچیدن (در جاده)		
Intersection	محل تقاطع خیابان، چهار راه		
Insert	وارد کردن، داخل کردن، درج کردن		
Duty	وظیفه		
It is his duty to write to his parents.	وظیفه اون این است که به پدر و مادرش نامه بنویسد.		
Subjunctive	صیغه شرطی، وجه شرطی		
Pretty weather	هوای خوب و زیبا		
Connective	حرف ربط		
Mark out	علامت گذاشتن، مشخص کردن با علامت		
Operation	عمل جراحی		